مصرع چون مشق حرم باشد سست پابانها ؛ وگفته اند تقدیم ذکر معبود بسبب تنبه عابد شود تا در شرایط تعظیم تکاسل نورزد و آداب عبادت
رعایت نمود و یمین و شمال بدنیی و عقبی التفات نکنند باشد که دیده بصیرت او از پرتو آن جمال بهره یابد بیت چشمی که جمال تو ربود
کوراد ؛ قطع النظر مملکت دنیی و عقبی ؛ صاحب کشاف الحقایق میگوید که وجه تقدیم ایاک آنست که ایاک عبارتست از ذات و تقدیم
ذات واجبست بر ماسوی چه وجوب را ثابتست و امکان ماسوی را لازم و واجب مقدم باشد بر ممکن و در طوالع آورده که نعبد اگر
گفت مفعول را مقدم داشت تا هم افصح باشد در عبارت و هم احسن بود در اشارت برای آنکه چون گویند نعبد کنظر از عبادت بمعبود
بود و چون گویند ایاک نعبد نظر از معبود بعبادت باشد و درین جانب اولیست که نظر عابد اول بر معبود و ثانیا بر عبادت نه از آن جهت
که از وی صادر میگردد بلکه از آنجهت که آن نسبتی شریفست میان عابد و معبود و صلتیست میان بنده و حق و در تفسیر همین سخن آورده
و فرموده که این نظر است از آنکه بعبادت نه از عبادت با آنکه اگر در عبادت آرد فرمان بردارست و اگر نظر بر معبود دارد تماشاگر
دیدار کریم در مرتبه اول بود لاجرم معیت خود را تقدیم نمود اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ درجه ثانی بود از آن سبب معیت تاخیر فرمود اِنَّ اللّٰهَ
مَعَنَا اول سیر نشانه الی الله است و دوم سَيَهْدِينِ مِنَ اللهِ مصرع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ؛ ازین دو فشان توان
دانست که موسی ع در محبت صادق بود و محمد صلوات الله الرحمن علیه محبوبیت را لایق محب را چون هنوز پای مسافت اولی در پیش بود بهیبت
لَن تَرَانِي دور انداختند و حبیب را چون در بحر فنا استغراق داشت بخطاب مستطاب اَلَمْ تَرَ اِلَى رَبِّكَ بنواختند بیت یکی را گفت
نتوان دید بگذر ؛ یکی را گفت بگذر نیز و بنگر ؛ دو چشم با خود آن کی میگشایند ؛ چه بیخود شد جمالش مینمایند ؛ صاحب مفاتیح الغیب میفرماید
که ذکر عبادت در بدایت سود نیست با آنکه عبادتی هست ولیکن معلوم نیست که مقصود ازین عبادت کیست شاید که ابلیس طمع بندد
که این عبادت اصنام و غیر آن را خواهد بود اما چون ایاک در مفتتح کلام واقع شد تصریحست بآنکه مقصود معبود اللهست و بس از تخیل
شیطان و اتباع او در رشته امید منقطع شده روی در بادیه یاس و حرمان می نهند و بنده مخلص را در عبادت خالص در حرم امن و امان
راه میدهند پس این صورت ابلغ است در توحید مولی الاعلی است از شرک صورت و معنی محققان گویند تقدیم ایاک برای آنست که چون
عابد افتتاح بذکر حق نماید مستغرق مشاهده نور جمال شود و در وقت قیام بعبادت خود را القوت هدایت و توفیق معبود قایم بیند
داند که عبادت بمعبود میتوان یافت نه معبود بعبادت سخن پیر طریقتست که عارف طلب را از یافتن یافت نه یافتن را از طلب و به
از معنی رسید و بمعنی از سبب مطیع را طاعت از اخلاص او را دند نه اخلاص را از طاعت عاصی معصیت از عذاب رسید نه بعذاب از معصیت
چرا که اصل سابقه است و خاتمه منوط و متعلق بدوست پس جمعی که از سر قدر و توقف ندارند نظر بر بدایت حال کار ندو گروهی که بدین
رسیده دانند و دانسته اند که اول اصلست آخر فرع و در خاتمه محصول شده و در فاتحه زرع بیت کار عابد را بیت گویی اصلست ؛ چشم خود
بر رشته های اولست ؛ آنچه گندم کاشتش یا آنچه جو ؛ چشم او آنجاست روز و شب گرو ؛ کشت حق آنست کاول کاشتست
کشت دیگر زرع اول داشتست ؛ گر بدید و بر بریزد صد گیاه ؛ عاقبت بر رو بدان کشت آله فصل نعبد یا از عبادت
مشتقست یا از عبودیت عبادت پرستش باشد و عبودیت بندگی و مضارع هر دو مصدر بضم عین آمده اما معنی عبادت

بمنع

بمنع نمین است و معنی عبودیت بضم آن و در تیسیر آورده که عبادت بندگی کردنست و عبودیت بنده بودن عبادت ارتکاب
و عبودیت اجتناب از معصیت عبادت آنست که بکنی آنچه خدای پسندد و عبودیت آنکه پسندی آنچه خدای کند صاحب عبادت
عابدست و جمع او عباد و صاحب عبودیت عبد است جمع او عباد اصل عبادت شش است نماز بی غفلت و روزه بی غیبت و زکات
بی منت و حج بی ارادت و ذکر بی ملالت و محافظت امر و نهی بی یا سمعت و ارکان عبودیت نیز شش است رضای بی خصومت
و صبر بی شکایت و یقین بی شبهت و شهود بی غیبت و توجه بی فترت و اتصال بی قطیعت گفته اند علامت عباد سه چیز است اول آنکه
چند آنکه در جاه و رفعت تو بیفزاید در خلق تو اضع بیفزای دوم هر چند مال و ثروت تو زیاده شود جود و سخا زیاده گردانی سیم چند آنکه
عمر می افزاید در عبادت و طاعت افزون میکنی عبودیت نیز سه علامت دارد اول رویت منت چنانچه خلیل ع را بود که تعداد نعم الهی
میفرمود اَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ الایه دوم خوف خاتمه بدان مثابه که یوسف صدیق داشت آنجا که میگفت تَوَفَّنِي مُسْلِمًا سیم مرور تحمل
چنانچه حبیب صلوات الله علیه مرتکب آن میشد و قدم مبارکش از کثرت قیام ورم کرده اَفَلَا اَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا میگفت گفته اند
نشان عبادت حفظ حدود است و امارت عبودیت وفا بعهود و سر عبادت رضا بموجودست و رمز عبودیت ترک طلب مفقود و
اصل عبادت ترک دنیاست و لب عبودیت طلب آخرت اهل تحقیق گویند عبادتست که دنیا را از دل تو قدری نباشد و عبودیت
آنکه از عقبی نیز در دل تو اثری نماند و فی الواقع این دو صفت شریفست تا کسی مجمع اسرار عبادت و مطلع انوار عبودیت نشود
در راه سلوک کامل نیست بیت خدا را پرستش کن و بندگی ؛ کزین هر دو یابد دولت زندگی ؛ پرستش دل از غیر سازی بری ؛
کشد بندگی سوی فرمان بری ؛ ایزد سبحانه ملایکه و انبیا و مومنان را بدین هر دو صفت بستود عبادت ملکیه را بدین نوع جلوه داد
لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ عبودیت ایشان را بدین نوع باز نمود بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ بنای عبادت انبیا را بدین گونه تمهید
گردانید وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ اساس عبودیت ایشان بر بین وجه تشیید ساخت وَاذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَاِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
عبادت مومنان را فرمود که اَلتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ عبودیت ایشان را گفت که يَا عِبَادِي لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ باز بطریق خصوص
عبادت و عبودیت حضرت رسالت را صلعم که اکمل عباد و اشرف عباد بود یاد فرمود عبادتش آنجا که فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ
لِعِبَادَتِهِ و عبودیتش آنجا که سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ آنچه ملایکه مقربان و انبیاء مرسلین مومنان صاحب یقین حضرت
خاتم النبیین صلوات الله و سلامه جداگانه ازین دو صفت کرامت فرموده بود برای بنده از یک لفظ جمع کرد تا اگر نعبد بمعنی پرستش
گیری راست آید و اگر بمعنی بندگی خیال بندی هم لایق افتد ای عزیز در کشش این کلمه هم عبد باش هم عابد شرط پرستش بجای آر و طوق
بندگی فرو مگذار کار از عبودیت باشد بی عبادت يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ اما مومنان را شرف عبادت انضمام یابد با دولت
عبودیت عِبَادِي مَا عَبَدَ غَيْرِي زهی دولت که کسی را طوق عبودیت در گردن جان و نقد عبادت در دامن دل باشد پیوسته
رقم ماسوی مولی معبود خود از صحیفه خاطر می تراشد دل شیفته را مشغول سازد بمطالعه جلوات معرفت جان آشفته را مایوس کرده ام
بمشاهده لمعات محبت و سر صافی را مستغرق سازد و در دریای کشف هویت تا در هر دو صفت قایم باشد بود بلکه وصف عابد تر

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1